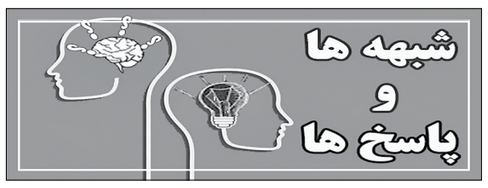


## خوردن غذای میت

**شبهه: آیا این صحیح است که غذایی که درمراسم هفت وختم وغیره برای میت می‌دهند مکروه است ما بخوریم؟ چرا؟ اگرمکروه است برای رفع کراهت آن چه کنیم حالا که خوردیم؟**

**پاسخ:** بیش از ۱۸ روایت در منابع روائی شیعه وجود دارد که همگی دلالت بر این دارد که خوردن غذای میت کراهت داشته و مستحب است تا چند روز برای خانواده مصیبت‌زده غذا ارسال شود.(جامع الاحادیث الشیعه ج ۳، ابواب التعزیه، باب ۴، ص۴۶۴؛ وسائل الشیعه ج ۲، باب ۶۷، ص۸۸۸)

مجموع نکاتی که در روایات در مورد این موضوع آمده در این موارد خلاصه می‌شود:

- حضرت رسول اکرم(صلی‌الله علیه و آله ) پس از شهادت جعفر ابن ابی طالب(معروف به جعفر طیار) به دختر بزرگوارشان حضرت فاطمه‌زهرا(س) فرمودند تا به مدت سه روز برای خانواده جعفر غذا ببرند و از همین‌جا بود که چنین رفتاری به عنوان سنت در بین مسلمانان رسمیت یافت.(وسائل الشیعه، همان، حدیث ۱)
- غذا خوردن نزد مصیبت‌زدگان به عنوان رفتاری جاهلی و ناپسند نکوهش شده. (وسائل، همان، حدیث ۶)
- چون خانواده میت به امور عزاداری مشغولند، خوردن غذا نزد آنان نوعی افزون‌سازی مشغله آنهاست.(جامع الاحادیث، همان، حدیث ۶و۷و۹) البته اگر خانواده میت، تأکید واقعی و از روی رضای قلبی بر استفاده از غذایشان دارند دیگر کراهت چنین کاری مرتفع می‌شود ولی استحباب ارسال غذا برایشان ثابت می‌ماند.(مجمع الفائده و البرهان، محقق اردبیلی، ج ۲ ص۵۰۹)

**از: سایت پرسمان**

## خوشبو شدن با استغفار

وقتی انسان گناه می‌کند همانند آب گندیده و لجن، بوی متعفی از وی بر می‌خیزد که دیگران را می‌آزارد. اما بسیاری از مردم این بو را نمی‌فهمند زیرا چشم و گوش و دیگر حواس باطنی‌شان بسته است و یا مانند کسانی هستند که در بازار دباغان آن‌قدر به بوی تند و آزاردهنده پوست دباغی عادت کرده‌اند که دیگر بوی بد را متوجه نمی‌شوند. در میان مردم متوسط جامعه هستند کسانی که اگر مستقیم متوجه بوی گند گناه نمی‌شوند، ولی احساس غریبی به آنان دست می‌دهد و دوست ندارند به کسانی که گناه کبیره‌ای انجام داده‌اند نزدیک شوند و با آنها گرم بگیرند؛ زیرا بوی گناه، قلب نیمه پاک آنان را می‌آزارد، هر چند همین مردم نسبت به گناهان صغیره دیگران واکنشی نشان نمی‌دهند؛ زیرا دلشان آن‌قدر صاف و پاک نیست تا این بوها را ببویند و نسبت به آن واکنش نشان دهند.

**وقتی انسان گناه می‌کند همانند آب گندیده و لجن، بوی متعفی از وی بر می‌خیزد که دیگران را می‌آزارد. اما بسیاری از مردم این بو را نمی‌فهمند زیرا چشم و گوش و دیگر حواس باطنی‌شان بسته است و یا مانند کسانی هستند که در بازار دباغان آن‌قدر به بوی تند و آزاردهنده پوست دباغی عادت کرده‌اند که دیگر بوی بد را متوجه نمی‌شوند.**

با این همه باید توجه داشت عده‌ای از مردم در همین جامعه زندگی می‌کنند که فطرت خودشان را پاک و سالم نگه داشته‌اند و وقتی با گناهکار مواجه می‌شوند بوی بد گناه، آنان را می‌آزارد. اینان وقتی سر سفره‌ای با پول ربوی و نزول‌خواری می‌نشینند، شامه آنان کاری می‌کند که از غذا بدشان می‌آید و احساس می‌کنند سیر هستند و علاقه‌ای به این غذا ندارند. بنابراین یا نمی‌خورند و اگر در درجه پایین‌تر باشند، پس از خوردن حالت تهوع به آنها دست می‌دهد و معده‌شان آن غذا را پس می‌زند. به هر حال هر گناهی بویی دارد و میزان گندیدگی آن بو بستگی به میزان و درجه گناه دارد؛ همان طوری که فهم و درک این بو نیز بسته به افراد فرق می‌کند.اما در قیامت این بو را همه استشمام می‌کنند همان طوری که حواس دیگر نیز آثار گناه را در شخص و تغییر چهره و مانند آن می‌بینند. رباخواری که خوک شده و تهمت‌زنی که زبانش دراز شده و مانند آنها.

برای اینکه در دنیا و آخرت از آثار و تبعات گناه در امان بمانیم و دست‌کم بوی ما دیگران را در دنیا اذیت و آزار نرساند و رسوا نشویم بهتر است که بسیار استغفار کنیم؛ زیرا گفتن « استغفر الله ربی و اتوب الیه» موجب می‌شود تا خوشبو شویم و خودمان را به عطر استغفار خوشبو نماییم.

امیرمؤمنان علی(ع) از پیامبر(ص) نقل می‌کند که فرمود: تعطروا بالاستغفار لا تفضحنکم روائح الذنوب؛ خودتان را با استغفار و توبه معطر کنید، تا بوی بد گناه، شما را رسوا نکند.(بحارالانوار، ج ۷ ص ۲۷۸؛ الکافی: ج ۲ ص ۵۰۴)

*** محمد خوشرو**

## راهکار مهم قرآنی برای جذب افراد

حس تشکر و قدردانی، غریزی و فطری بشر است. بشر مفطور است که نیکی را به نیکی پاسخ دهد: هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ(الرحمن/۶۰). اگر احیاناً کسی پیدا شود که فطرت اولیه را از دست داده باشد و نیکی را با بدی پاسخ دهد، باید به منزله مرض و یک امر عارضی تلقی گردد: «الانسان رهین الاحسان»؛ انسان در گرو نیکی است. حالا که چنین است یعنی فطری و غریزی بشر است که در مقابل نیکی‌هایی که به او می‌شود خاضع و متواضع می‌شود، پس چرا ما از این امر غریزی و فطری حسنِ استفاده نکنیم و چرا دستورهای دین خویش را در این موضوع به کار نبندیم تا هم خدا را از خود راضی کرده باشیم و هم خلق را؟...

آری این است عکس‌العمل احسان و نیک‌رفتاری در بشر، بلکه در سایر حیوانات. عجبا که فرزندان آدم از این عکس‌العمل پاکیزه غفلت می‌ورزند و این راه راست اخلاق و زندگی را گم می‌کنند و به راه چپ می‌افتند.

قرآن‌کریم می‌فرماید: «هرگز نیکی و بدی مانند یکدیگر نیستند. همیشه تو ای پیغمبر، با نیکی به مردم برخورد نما و اگر شیوه خود را نیکی به دوست و دشمن قرار دهی، خواهی دید که دشمنان به صورت دوستان صمیمی درمی‌آیند. اما این خُلق، نصیب کسی نمی‌شود مگر آنان که دارای قوه صبر و خویشتنداری هستند و آنهایی که صاحب بهره بزرگ هستند.» (فصلت، ۳۴-۳۵)

*** استاد شهید مطهری، خطابه‌های اخلاقی، ج۱، ص۱۴۱**

## علامه جعفری و آخوند خوش تیپ

علامه محمدتقی جعفری در خاطره‌ای طنزآمیز، آموزنده و حکیمانه از خود روایت می‌کند: سال‌ها قبل از انقلاب، کتابی در پاسخ به بعضی شبهات روز نوشته بودم. شیخ محمدصالح مازندرانی آن را خواند و پسندید. پیام داد که به شهر آنها بروم تا به بهانه بزرگداشت من، مسائل روز اسلامی را تبلیغ کنیم.

بلیط قطار خریدم و سوار شدم. با خود گفتم: ای کاش همسفری اهل علم و کتاب نصیبم شود تا با مباحثه، راه کوتاه شود. دیدم سید معمم بلند قدی به سمت کوپه من می‌آید. چهره زیبا، لباس فاخر، ریش آراسته و عمامه مرتبی داشت.

گفتم خدا را شکر که دانشمندی همسفرم شد. شادمانی‌ام دیری نپایید دهان که باز کرد، دریافتم جز چند متر پارچه عمامه، از دانش بهره‌ای ندارد.

به ایستگاه مقصد که رسیدیم، جمعیت فراوانی از متدینین با پلاکارد خوش‌آمد، روی سکّو منتظر بودند.

مؤمنین به قطار ریختند دو آخوند دیدند، من و سید خوش بر و بالا! بدون لحظه‌ای تردید، سید را کول کردند و با سلام و صلوات به طرف ماشین‌ها دویدند. به هر کس التماس کردم که مرا هم سوار کند و تا شهر برساند، قبول نکرد که نکرد.

گفتند: آقا ما را برای استقبال ملّای دانشمند فرستاده است، جای اضافی نداریم و مسافر نمی‌بریم. ماشین زیبای حامل آقا سید در جلوی ده‌ها ماشین و مینی‌بوس مملو از استقبال‌کنندگان صلوات‌گو، راه افتاد و رفت.

به جان کندن، وسیله‌ای یافتم و خودم را به خانه میزبان رساندم.

دقایقی بود که سید به آقا رسیده بود و طرفین، تازه اصل ماجرا را فهمیده بودند.

خودم را معرفی کردم. آقا مرا کنار خود جای داد و اکرام کرد. آن وقت، سر در گوشم کرد و به مطایبه فرمود: آشیخ! مردم حق داشتند که اشتباه گرفتند. آخر، این هم سر و شکل و لهجه است که تو داری؟ ملّا که هیچ، به آدمیزاد هم نمی‌مانی!

علامه جعفری قصه را تعریف می‌کرد و خودش همراه ما می‌خندید. از یادآوری تحقیرهایی که دیده بود، سر سوزنی تکدر نداشت؛ تفریح هم می‌کرد. در آن اتاق کوچک مملو از کتاب، در آن ردای ارزان کهنه، روحی عظیم خانه کرده بود.

استاد، آن روز، یادمان داد که عقل مردم به چشمشان است.

**منبع: کتاب جاودان اندیشه، ص ۲۳۹ به نقل از حوزه نیوز.**

# یا قناعت پر کند یا خاک گور

**خدامراد مددی**

روح الهی وقتی در کالبد خاکی قرار می‌گیرد، به عنوان «نفس انسانی» دارای صفات و خصوصیات متضادی می‌شود که از جمله صفات منفی آن، «هلوع»(بسیار حریص)، «جهول»(بسیار نادان و بی‌خرد)، «ظلوم»(بسیار ستمگر)، «عجول»(بسیار شتابگر) بودن و مانند آنها است.

از نظر قرآن اگر این صفات تحت مهار و مدیریت عقل در نیاید که مسئولیت تفکر و هدایت نفس به سوی کمالات را به عهده دارد، سقوط انسان در وادی نواقص و عیوب و فراق از کمالات، قطعی و یقینی است؛ و این‌گونه انسان ساقط، در آتشی می‌سوزد که خود ساخته و سوخت آن را در دنیا، با فسق و فجور و عصیان و بوسیله انواع گناهان فراهم آورده است.

گرایش ذاتی نفس به بی‌نهایت به سبب عنصر روح خدا بودن موجب می‌شود تا در هر دو جهت صعود و سقوط به هیچ حدّ یقفی محدود نشود. بنابراین، در ثروت، قدرت، شهوت، ریاست، تفاخر، تکبر و دیگر امور مادی و اعتبارات دنیوی چنان راه و روشی را پیش می‌گیرد که هیچ پایانی برای آن نیست؛ از این رو بر اساس نابخردی و بیدادگری دنبال انباشت زینت‌ها و آرایه‌هایی است که از نظر قرآن، هیچ ارتباطی به ذات انسان ندارد و نمی‌تواند آرایه حقیقی او شود؛ زیرا زینت‌هایی برای دنیا یا دست‌کم زندگی دنیوی است و به سبب عدم پایداری زندگی دنیوی، انسان نمی‌تواند آن را به عالم دیگر ببرد؛ بلکه تنها زینتی که انسان براساس آیه ۷ سوره حجرات می‌تواند با خود به عالم دیگر و آخرت ببرد، همان ایمان و نور آن است.

بنابراین بر اساس آموزه‌های قرآن، طمع و حرص انسان برای کسب چیزهایی که یا مستحق آن نیست، یا بیش از استحقاق می‌خواهد، او را نه‌تنها از کسب آخرت و ره‌توشه آن بازمی‌دارد، بلکه موجب سقوط می‌شود که در این صورت تنها خاک گور است که چشم و شکم طمعکار و حریص را پر می‌کند و عاقلِ عالِم کسی است که به حکم عقل و علم رشدی، به اندکِ دنیا برای زندگی موقت قناعت کند و طمع به غیر استحقاق نداشته و حرص به بیش از استحقاق نزند.

**طمع و حرص آدمی**

یکی از صفات نفس انسانی «هلوع» بودن است. در قرآن می‌فرماید: ان الانسان خلق هلوعا اذا مسه الشر جزوعا و اذا مسه الخیر منوعا؛ براستی که انسان هلوع(حریص و کم‌طاقت) خلق شده است؛ هرگاه به او شری می‌رسد جزع می‌کند و هرگاه خیری برسد مانع می‌شود.(معارج، آیات ۱۹ تا ۲۱)

وقتی انسان هلوع(حریص) باشد، چنین رفتاری و کنش و واکنش‌هایی در زندگی دارد؛ یعنی وقتی به او شر برسد و امر بد با او تماس بگیرد، قرار و آرام از دست داده، به جزع می‌پردازد و زمین و زمان را به‌هم می‌ریزد؛ اما وقتی خیری به او می‌رسد، حاضر نیست کسی دیگر از آن بهره‌مند شود و با بخل‌ورزی راه بهره‌مندی دیگران را سد می‌کند.

البته ریشه این رفتار در امری دیگر نهفته است؛ زیرا هرچند این خلقت «هلوع» بودن در نفس انسانی مطرح است، ولی ریشه آن جهول(بسیار نادان و بی‌خرد) و ظلوم (بسیار ستمگر) بودن انسان است که آن نیز از خلقت انسان است.(احزاب، آیه ۷۲)

جهل در قرآن به دو معنای عدم علم و عدم تعقل آمده، ولی بیشترین کاربرد در معنای دوم است؛ پس وقتی از جهل و جهالت سخن به میان می‌آید، عدم علم و نادانی نیست، بلکه مراد بی‌خردی انسان است. از نظر قرآن، بی‌عقلی انسان از اینجا سرچشمه می‌گیرد که از ابزارهای الهی و فطری بهره درست نمی‌گیرد؛ زیرا نفس انسانی در مرتبه قلب از این توان برخوردار است که تعقل و تفقه داشته باشد و به تفکر و ژرف اندیشی بپردازد.

از سوی دیگر نفس انسانی از هدایت فطری برخوردار است که به او این امکان را می‌دهد تا حق و باطل را بشناسد و به حق و مصادیق آن گرایش و از باطل مصادیق آن گریزش داشته باشد(طه، آیه ۵۰؛ شمس، آیات ۷ تا ۱۰)، اما بیشتر مردم با فجور و دریدگی برخلاف آموزه‌های هدایتی فطرت عمل کرده و به جای عدالت، صداقت، امانت و وفا، به بی‌عدالتی و کذب و خیانت و بی‌وفایی رو می‌آورند و این‌گونه فطرتشان را غبار می‌گیرد و دیگر نمی‌توانند تفقه و تعقل داشته باشند.(همان؛ اعراف، آیه ۱۷۹)

همچنین از نظر قرآن، نفس انسانی ظلوم(بسیار ستمگر) است و محدودیت را نمی‌پذیرد و به سهم و مقدر خود که مبتنی‌بر عدالت است بسنده نمی‌کند. این خصوصیت‌ها در نفس انسانی موجب می‌شود تا نسبت به برخی چیزها طمع داشته باشد؛ یعنی چیزی را بخواهد که مستحق آن نیست، یا حرص می‌زند و به چیزی بیش از استحقاق خویش چنگ می‌زند؛ یعنی به آن چیزی که مستحق آن است بسنده نکرده و بیشتر از آن را می‌خواهد که مستحق آن بیش نیست.

همان‌طوری که خلقت هر مخلوقی از جمله انسان بر اساس مشیت حکیمانه و هدف‌گذاری مشخص و مقدری بوده است، همچنین روزی مستحق و مقدر هر انسانی در طول زندگی مشخص است؛ زیرا از نظر قرآن، پیش از خلقت هر فردی درام‌الکتاب، سرنوشت و مقدرات او مشخص شده است تا جایی که در آن ام‌الکتاب مقدر شده که چه میزانی به او از خیر و شر می‌رسد و چه چیزهایی در چه هنگام به او داده یا گرفته می‌شود.(حدید، آیات ۲۲ و ۲۳)

بنابراین، انسان باید به این حقیقت کلی علم داشته باشد که قسمت و مقدر او از پیش تعیین شده است.(همان؛ زخرف، آیه ۳۲) پس هرگاه چیزی از او گرفته شود، مأیوس نشود یا به جزع و فزع نپردازد و اگر چیزی به او داده شد، بدمستی نکند و گمان نبرد برای کاری و علمی یا امر دیگری، او به این چیز رسیده است.

**مؤمنان آخرت‌گرا به مال و ثروت و قدرت دنیوی و زینت‌های آن نگاهی اصالتی ندارند، بلکه آن را ابزاری برای کسب تقوایی می‌دانند که آن ارزش اخروی دارد. آنان زندگی دنیوی را در پنج مرحله: لعب(بازی) و لهو(سرگرمی) و زینت و تجمل‌گرایی، تفاخر (فخرفروشی) و تکاثر(زیاده‌خواهی) در مال و فرزند می‌دانند و برای آن سرمایه‌گذاری نمی‌کنند و سرمایه عمر کوتاه خویش در دنیا را صرف آن نمی‌نمایند، بلکه همه همت خویش را مصروف آخرت کرده و سرمایه عمر را در چهار عمل اصلی ایمان و عمل صالح و تواصی به حق و تواصی به صبر صرف می‌کنند.**

**قناعت‌جویی یا خاک گورخواهی**

انسان‌ها در تعامل با دنیا و آخرت به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: نخست کسانی که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند، خواه کافر به آخرت باشند و خواه مسلمان و مؤمن به آن؛ زیرا بسیاری از مسلمانان و مؤمنان در زبان معتقد به آخرت هستند، ولی در عمل با ترجیح دنیا بر آخرت نشان می‌دهند که آخرت را قبول ندارند؛

گروه دوم کسانی هستند که آخرت را بر دنیا ترجیح می‌دهند و اینان همان مؤمنان حقیقی هستند که در قول و فعل نشان می‌دهند که دنیا را مزرعه آخرت می‌دانند و آن را زندگی موقت و آخرت را زندگی ابدی می‌شمارند. بنابراین، اگر دنبال حسنات دنیوی می‌روند، برای کسب آخرت و ره توشه آن است نه آنکه دنیا و حسنات و طیبات آن برایشان ارزشی باشد. آنان زینت‌های دنیوی را یا زینت خود دنیا می‌دانند یا زینت زندگی دنیوی که برای مدتی موجب تزیین می‌شود ولی ابدی نیست؛ از همین رو همسر و مال و فرزند را زینت زندگی دنیوی دانسته و به آن دلبستگی ندارند؛ زیرا می‌دانند که این متعلقات را نمی‌توان به آخرت برد، بلکه آنچه از این امور به آخرت برده می‌شود، همان نیکی و احسان است که نسبت به آنان می‌کنند و یا بهره‌گیری از مال برای انفاق و صدقات به عنوان ذخایر خویش بسنده کرده و از هرچه دارند حتی اندک خویش در راه خدا انفاق می‌کنند و با ایثار و خودگذشتگی نشان می‌دهند که دنیا و متاع دنیوی برای آنان نسبت به ارزش‌های انسانی-الهی هیچ است. (حشر، آیه ۹؛ انسان، آیات ۸ و ۹)

اگر انسان بتواند خود را در دنیا با هدایت‌های فطری و شرعی برای ابدیت بسازد، انسانی می‌شود که سعادت ابدی را در جوار خدا و مقربان الهی به دست آورده است؛ اما اگر نتواند چنین کند و به جای بهره‌گیری از هدایت فطری و شرعی دنبال هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی برود و هواهای خویش را معبود خویش قرار دهد(جاثیه، آیه ۲۳)، در چاه ویل فراق از صفات کمالی سقوط کرده و درنهایت در آتش دوزخ عیوب و نواقص می‌سوزد که از درون دلش شعله‌ور شده است.(همزه، آیات ۱ تا ۹)

پیامبر(ص) درباره عاقبت بد این افراد حریص دنیاپرست می‌فرماید: لو کان لابن آدم وادیا من المال او من ذهب لابتغی وادیا آخر و لا یملاء جوف ابن آدم الا التراب؛ اگر برای فرزند آدم دره‌ای از مال یا از زر بود او دنبال دره‌ای دیگر از آن می‌رود و شکم فرزند آدم را جز خاک پر نکند.(الجامع الصغیر، السیوطی، ج ۲، ص ۴۳۶)

سعدی شیرازی بر همین اساس می‌سراید:

گفت چشم تنگ دنیا دوست را/ یا قناعت پر کند یا خاک گور

بسیاری از سرمایه‌اندوزان دنیاپرست نمی‌دانند که زینت‌های دنیوی یا زینت‌های زندگی دنیوی ارزشی ندارد که انسان حمال آن باشد و به گردآوری و پاسبانی از آن بپردازد؛ زیرا آنها در نهایت چیزی جز خاک نخواهد شد؛ زیرا خدا می‌فرماید: همانا ما آنچه در زمین است، زینت زمین قرار دادیم... بدرستی که ما آنچه را زینت زمین گردانیدیم، همه را رهسپار فنا سازیم و زمینی خالی به‌جا می‌گذاریم. (کهف، آیات ۷ و ۸)

کسی که دنبال زهد می‌رود، چون دلبسته به دنیا نیست، به اسباب و ابزارهای دنیوی نیز بی‌تمایل است و تمام همت خویش را مصروف این معنا دارد حتی اندک خویش برای گذران زندگی بسنده کند. البته او مخالف تولید و افزایش آن نیست، بلکه اگر تولید می‌کند، برای خویش نیست؛ زیرا به دنیا به عنوان ابزار می‌نگرد نه فراتر از آن؛ این‌گونه اشخاص اهل تولید هستند و به آبادانی زمین می‌پردازند و سپس آن را در راه خدا انفاق می‌کنند؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی(ع) چاه‌های فراوانی حفر کرد و بوستان نخل و خرما احداث نمود، ولی همه را وقف فقیران کرد و خود در کمال زهد و قناعت زیست.

در روایت است که عیسی بن مریم(س) فرموده است: خادمی یدای و دابتی رجلای و فراشی الارض و وسادی الحجر... ابیت و لیس لی شیء و لیس علی وجه الارض احد اغنی منی؛ خدمتگزار من دو دستم، مرکبم دو پایم، بسترم زمین و بالشم سنگ است... شب را با دست خالی سپری می‌کنم و روز را با تهی‌دستی به سر می‌برم؛ اما در همان حال در روی زمین توانگرتر از من کسی نیست.(عده الداعی، ص ۱۰۷)

**اگر انسان بتواند خود را در دنیا با هدایت‌های فطری و شرعی برای ابدیت بسازد، انسانی می‌شود که سعادت ابدی را در جوار خدا و مقربان الهی به دست آورده است؛ اما اگر نتواند چنین کند و به جای بهره‌گیری ازهدایت فطری و شرعی دنبال هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی برود و هواهای خویش را معبودش قرار دهد، در چاه ویل فراق از صفات کمالی سقوط کرده و درنهایت در آتش دوزخ عیوب و نواقص می‌سوزد که از درون دلش شعله‌ور شده است.**

**بر اساس آموزه‌های قرآن، طمع و حرص انسان برای کسب چیزهایی که یا مستحق آن نیست، یا بیش از استحقاق می‌خواهد، او را نه‌تنها از کسب آخرت و ره توشه آن بازمی‌دارد، بلکه موجب سقوط می‌شود که در این صورت تنها خاک گور است که چشم و شکم طمعکار و حریص را پر می‌کند و عاقلِ عالِم کسی است که به حکم عقل و علم رشدی به اندک دنیا برای زَندگیِ موقت قناعت کند و طمع به غیر استحقاق نداشته و حرص به بیش از استحقاق نزند.**

اگر انسان به این حقیقت علم و ایمان بیاورد، دیگر نسبت به گرفته شده‌ها دچار یأس نشده و جزع نمی‌کند و صبر جمیل پیشه می‌گیرد و نسبت به داده شده‌ها نیز بدمستی نمی‌کند و اجازه می‌دهد تا دیگران نیز از آن داده شده‌ها بهره‌مند شوند؛ زیرا در هر داده الهی، زکاتی واجب است که باید پرداخت شود، خواه زکات علم باشد، خواه زکات مال یا هرچیز دیگری. از این‌رو خدا در قرآن فرمان می‌دهد تا از رزق مادی و معنوی و داده‌های الهی به دیگران نیز بپردازند و آن را به عنوان حقی برای سائلان و محرومان بدانند و مانع خیررسانی نشوند.(ذاریات، آیه ۱۹؛ معارج، آیات ۲۴ و ۲۵) در حقیقت از نظرقرآن، علم و ایمان به مشیت الهی و مقدرات حکیمانه و پذیرش حق معلوم برای سائلان و محرومان موجب می‌شود تا انسان خصوصیات و صفات خلقتی از جمله هلوع بودن را درمان کند و از جهول و ظلوم بودن برهد. این‌گونه است که دیگر طمع و حرص را کنار می‌گذارد و دنبال غیرمستحق یا زیاده بر استحقاق نمی‌رود.

**کسی که دنبال زهد می‌رود، چون دلبسته به دنیا نیست، به اسباب و ابزارهای دنیوی نیز بی‌تمایل است و تمام همت خویش را مصروف این معنا دارد که به همان داشته‌های اندک خویش برای گذران زندگی بسنده کند. البته او مخالف تولید و افزایش آن نیست، بلکه اگر تولید می‌کند، برای خویش نیست؛ زیرا به دنیا به عنوان ابزار می‌نگرد نه فراتر از آن؛ این‌گونه اشخاص اهل تولید هستند و به آبادانی زمین می‌پردازند و سپس آن را در راه خدا انفاق می‌کنند؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی(ع) چاه‌های فراوانی حفر کرد و بوستان نخل و خرما احداث نمود، ولی همه را وقف فقیران کرد و خود در کمال زهد و قناعت زیست.**

# علل حرمت غیبت

یکی از منکرات و اخلاق زشت، پشت سر یکدیگر حرف زدن است. در اصطلاح دینی به این رفتار با شرایط خاصی غیبت گفته می‌شود؛ یعنی زمانی که در غیاب فرد، عیب‌های پنهان او گفته شود.

در قرآن و روایات، غیبت مذمت شده است. گناه آن، هم برای گوینده و هم برای شنونده ثبت می‌شود. در واقع برای زشتی غیبت کردن علت‌های مختلفی بیان شده که برخی در دنیا و برخی در آخرت است.

**دلایل زشتی غیبت و حکمت‌های حرمت آن و راه برون‌رفت از آن**

۱. غیبت به معنای بدگویی کردن پشت سر دیگران و آشکار کردن عیب است. غیبت، حرام و از گناهان کبیره است. از دلایل زشتی و حرمت، مضرات اجتماعی آن است مانند:

از بین رفتن حس اعتماد در جامعه و بین افراد، ایجاد کینه‌ورزی و دشمنی، اشاعه فحشا در جامعه و گسترش فساد، جسور شدن گناهکاران. زمانی که به وسیله غیبت گناه‌ها بازگو شود، فرد گناهکار، دیگر ابایی از پنهان کردن گناهش ندارد و آن را علنی انجام می‌دهد، امنیت روانی و به خطر افتادن آبروی افراد.

از مهم‌ترین سرمایه‌ها در دنیا احترام و آبروی انسان‌هاست.

با زشت و حرام دانستن غیبت، خداوند متعال خواسته که این سرمایه بزرگ بر باد نرود و حرمت اشخاص در هم نشکند.

نکته دیگر اینکه «غیبت»، باعث سوءظن و بدبینی است و پیوندهای اجتماعی را سست می‌کند و سرمایه اعتماد را از بین می‌برد. همچنین، غیبت باعث ایجاد کینه و دشمنی در دل‌ها می‌شود.

**از مهم‌ترین سرمایه‌ها در دنیا احترام و آبروی انسان‌هاست. با زشت و حرام دانستن غیبت خداوند متعال خواسته که این سرمایه بزرگ بر باد نرود و حرمت اشخاص در هم نشکند.**

۲. اگر از نگاه اخروی و معاد باوری نیز بخواهیم زشتی غیبت را بررسی کنیم، می‌بینیم که در روایات اسلامی تعبیراتی بسیار سخت و تکان دهنده در این زمینه دیده می‌شود، که نمونه‌ای از آن را در ادامه می‌آوریم: پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) فرمودند: «اِنّ الدِّرْهَمَ یُصِیْبُهُ الرَّجُلُ مِنَ الرِّبا اَعْظَمُ عِنْدَ اللهِ فِی الْخَطِیْئَهِ مِنْ ستِّ وَ ثَلاثِیْنَ زَنْیَه، یَزْنِیْهَا الرَّجُلُ! وَ اَرْبَی الرِّبا عِرْضُ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ!؛ درهمی که انسان از ربا به دست می آورد، گناهش نزد خدا از سی‌وشش زنا بزرگ‌تر است! و از هر ربا بالاتر، آبروی مسلمان است.»[1] در حدیث دیگری آمده است: روزی پیامبر با صدای بلند خطبه خواند و فریاد زد: «یا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسانِه وَ لَمْ یُؤْمِنْ بِقَلْبِه! لاتَغْتابُوا الْمُسْلِمِیْنَ، وَ لاتَتَّبِعُوا عَوراتِهِمْ، فَاِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَهَ اَخیْه تَتَبَعَ اللهُ عَوْرَتَهُ، وَ مَنْ تَتَبَعَ اللهُ عَوْرَتَهُ یَفْضَحَهُ فِی جَوْفِ بَیْتِهِ؛ ای گروهی که به زبان ایمان آورده‌اید و نه با قلب! غیبت مسلمانان نکنید و از عیوب پنهانی آنها جست‌وجو ننمایید؛ زیرا کسی که در امور پنهانی برادر دینی خود جست‌وجو کند، خداوند اسرار او را فاش می‌سازد و در دل خانه‌اش رسوایش می کند.»[2]

در روایت دیگری امام صادق(ع) می‌فرماید: «مَنْ رَوَی عَلَی مُؤْمِنٍ رِوایَهً یُرِیدُ بِهَا شَیْنَهُ وَ هَدْمَ مُرُوَّتِه لِیَسْقُطَ مِنْ أَعْیُنِ النّاسِ أَخْرَجَهُ اللهُ مِنْ وَلایَتِه إِلَی وَلایَهِ الشَّیْطانِ فَلا یَقْبَلُهُ الشَّیْطانُ!؛ کسی که به منظور عیب‌جویی و آبروریزی مؤمنی سخنی نقل کند، تا او را از نظر مردم بیندازد، خداوند او را از ولایت خودش بیرون کرده، به سوی ولایت شیطان می‌فرستد؛ اما شیطان هم او را نمی‌پذیرد.»[3]

تمام این روایات و عبارات تکان‌دهنده، به دلیل اهمیت زیادی است که اسلام برای آبرو و حیثیت اجتماعی مؤمنان قائل است. همچنین به دلیل تأثیر منفی زیادی است که غیبت در وحدت جامعه و اعتماد متقابل و پیوند دل‌ها دارد. از آن بدتر اینکه غیبت عاملی برای دامن زدن به آتش کینه، عداوت و دشمنی، نفاق و اشاعه فحشاء در سطح اجتماع است؛ چراکه وقتی عیوب پنهانی مردم از طریق غیبت آشکار شود، زشتی و قبح گناه از میان می‌رود و آلودگی به آن آسان می‌شود.

۳. بهتر است افراد به جای غیبت، در دورهمی‌های خانوادگی با طرح سؤالات و مباحث علمی روز و مسائل مورد علاقه، به بحث‌های مفید بپردازند و از کسانی که در آنجا حضور ندارند صحبت نکنند تا به مرزهای غیبت هم نزدیک نشوند. از سوی دیگر برای نشاط و خنده و لذت بردن در مهمانی‌ها راه‌های مختلفی وجود دارد که حرام هم نیست، مانند بازی‌های گروهی جذاب که می‌توان به جای گناه و غیبت از این بازی‌ها نیز استفاده کرد.

**پی‌نوشت‌ها:**

۱ و ۲. ورام بن ابی‌فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورّام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ج۱، صص ۱۱۶ و ۱۱۵.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش، ص۴۸۶.

## چراغ راه

### الزامات دوراندیشی و آینده‌نگری

**قال‌الامام علی(ع): «الحزم النظر فی‌العواقب و مشاوره ذوی‌العقول».**

امام علی(ع) فرمود: دوراندیشی توجه به فرجام و عواقب کارها و مشورت با خردمندان است.[1]

۱- غررالحکم و دررالکلم، ح ۱۹۱۵

## حکایت خوبان

### لزوم تفکر در عاقبت کار قبل از انجام هر عملی

مردی نزد پیامبر اکرم(ص) آمد و گفت: ای پیامبر خدا! به من سفارشی بنما! پیامبر گرامی(ص) فرمود: آیا نصیحت‌پذیر هستی اگر به تو توصیه‌ای کنم؟ و این سخن را سه بار تکرار کرد و هر بار مرد می‌گفت: بلی ای پیامبر خدا! آنگاه پیامبر اکرم(ص) به او فرمود: تو را سفارش می‌کنم به اینکه هرگاه در کاری که تصمیم گرفتی آن را انجام دهی، پس به عاقبت و سرانجام آن فکر کن اگر پایانش خیر و نیکی بود آن را انجام بده و اگر سرانجام آن گمراهی و شر بود از انجام آن خودداری کن![1]

۱- کافی، ج ۸، ص ۱۵۰

## پرسش و پاسخ

### راهبرد آینده‌نگری (۲)

**پرسش:**

**از منظر آموزه‌های وحیانی، راهبرد آینده‌نگری چه تاثیری بر رفتار فردی و اجتماعی انسان می‌گذارد و شاخص‌های رفتاری انسان آینده‌نگر چگونه خواهد بود؟**

**پاسخ:**

در بخش نخست پاسخ به این سوال به مباحثی همچون: مفهوم آینده‌نگری و آینده‌نگری مخصوص انسان است و آینده‌نگری در احادیث پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

**شاخص‌های آینده‌نگری از دیدگاه امام علی(ع)**

۱- اعقل الناس انظرهم فی العواقب؛ خردمندترین مردم، دوراندیش‌ترین (عاقبت‌اندیش‌ترین) آنها است. (میزان الحکمه، ج۸، ح۱۳۵۰۴)

۲- الحزم کیاسهٌ؛ دوراندیشی زیرکی است.(همان، ج۳، ح۳۶۸۸)

۳- امام علی(ع): دوراندیش کسی است که فریبندگی دنیا، او را از کار برای آخرتش بازندارد.(همان، ح۳۷۲۲)

۴- امام علی(ع): دوراندیش کسی است که دوست خوب برگزیند، زیرا آدمی به دوست خود سنجیده می‌شود.(همان، ح۳۷۲۳)

۵- امام علی(ع) فرمود: دوراندیش و آینده‌نگر، خودرأی نیست. (همان، ح۳۷۲۴)

۶- امام علی(ع) فرمود: دوراندیش کسی است که آزار نرساند. (همان، ح۳۷۳۲)

۷- امام علی(ع) فرمود: دوراندیش کسی است که با روزگار خود مدارا کند.(همان، ح۳۷۳۴)

۸- امام علی(ع) فرمود: دوراندیش کسی است که از اسراف و تبذیر دوری کند.(همان، ح۳۷۳۶)

۹- امام علی(ع) فرمود: دوراندیش‌ترین شما پارساترین شما است. (همان، ح۳۷۴۳)

۱۰- امام علی(ع) فرمود: دوراندیش‌ترین مردم کسی است که به وعده خود عمل کند، و کار امروزش را به فردا نی